

مقدمه

اکنون سال‌هاست که از معرفی دانش نشانه‌شناسی به جامعه علمی ایران می‌گذرد و خوشبختانه چنین پیش آمده که این دانش در مقایسه با دیگر دانش‌های انسانی، با کمترین تأخیری از پدیداری نظریه‌ها و مکاتباتش، به جامعه ایران معرفی شده است. اکنون سال‌هاست که دانش نشانه‌شناسی در ایران روی به بومی شدن نهاده و حتی نظریه‌های بومی در این حوزه از دانش شکل گرفته است که قابل ارائه در محافل جهانی است. افزون بر کوشش‌های نظری در معرفی و بسط دانش، کاربرد نشانه‌شناسی در حوزه‌های مختلف پژوهش به مثابه ابزاری روشی، با استقبال چشمگیری مواجه بوده و رویاورد به این دانش در حیطه‌های مختلف پژوهش هنر و ادبیات، علوم ارتباطات، مطالعات دینی، حقوق و علوم سیاسی و جز آن، مشهود است.

یکی از موضوعاتی که در فضای مطالعات نشانه‌شناختی، به خصوص در دو دهه اخیر، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران، هم در حوزه نشانه‌شناسی و هم حوزه‌های پیرامون قرار گرفته و هنوز آن گونه که شاید، به جامعه علمی ایران معرفی نشده، مبحث ترجمه بینانشانه‌ای است. در واقع، سخن از آن است که جابه‌جایی میان نظام‌های مختلف نشانه‌ای با چه سازوکاری رخ می‌دهد و از چه اصول و قواعدی پیروی می‌کند. بحث‌های کاربردی در خصوص ترجمه بینانشانه‌ای، به‌ویژه در یک دهه اخیر، افق‌های بسیاری را در همکاری‌های بینارشته‌ای در علوم انسانی و همین‌طور گسترش شیوه‌های تحلیل گشوده است که توجه بدان را برای جامعه علمی ما اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

نگارنده که از سال‌ها پیش موضوع ترجمه بینانشانه‌ای را به عنوان نیاز و موضوع کار در نظر داشته و خود نیز در این باره، چندی قلم زده است، بر این گمان بود که ارائه مجموعه‌ای از مقالات راهگشا و مهم که با انتخابی نظام‌مند و سخت‌گیرانه همراه باشد، می‌تواند به مثابه یک متن نسبتاً جامع، دانش ترجمه بینانشانه‌ای را در حدی که امروز در محافل علمی جهان مطرح است، با ابعاد مختلف و براساس دیدگاه‌ها و مکاتب متنوع، به جامعه علمی ما بشناساند. نقطه عزیمت در پی‌ریزی طرح حاضر، از همین جا بود و در این راستا، آثار موجود در حیطه ترجمه بینانشانه‌ای به زبان‌های مختلف جهان شناسایی شد و در پی مطالعه‌ای اولیه، آن انتخاب نظام‌مند صورت گرفت و در مواردی که ممکن بود حتی از خود نویسندگان درباره انتخاب بهترین

مقاله‌شان نظرخواهی شد. چنان‌که در سطور بعد توضیح داده خواهد شد، مقالات به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که به صورت موضوعی یکدیگر را تکمیل کنند و طیف وسیعی از موضوعات را - در حدی که تاکنون بدان پرداخته شده است - دربر گیرند و در هر محور موضوعی، ترتیب تاریخی نوشته‌ها رعایت شده است تا روند رشد مباحث را بازنمایند. بدین ترتیب، متن حاضر، از خلال ده‌ها نوشته، در مجموع از ۲۱ مقاله و پنج بخش تخصصی تشکیل شده است. یکی از دشواری‌ها در انتخاب مقالات این بود که همه نویسندگان مرتبط با بحث درباره آنچه ما ترجمه بینانشانه‌ای می‌نامیم، الزاماً از این عنوان استفاده نکرده‌اند و گاهی حتی ورود آن‌ها به حوزه نشانه‌شناسی، نه از باب نشانه‌شناس بودن، بلکه به طور قهری و به اقتضای موضوعی بوده است که بدان پرداخته‌اند. مضامین این مقالات نیز برآمده از دیدگاه‌های مکتبی متنوع و بدیهی است که ارائه آن‌ها در این مجموعه، به معنای تأیید همه مضامین از جانب گردآورنده نیست. در اصل انتخاب، این مبنای ما وجود داشت که در چنین مجموعه‌ای، افزون بر تنوع موضوعات، لازم است رویکردهای مختلف نیز معرفی شوند و شکی نیست که در موارد بسیاری، مؤلفان مقالات از منظر مکتبی سخن گفته‌اند که آن منظر و مکتب رقیبانی دارد.

چند رشته‌ای بودن حوزه مطالعات، وجود اصطلاحات تخصصی از تئاتر، موسیقی و سینما تا مطالعات کتاب مقدس و مطالعات فرهنگی در مضامین مقالات، افزون بر اصطلاحات نشانه‌شناسی، موجب می‌شد تا کار ترجمه بسیار گنبد پیش رود و به سبب وسواس علمی، مواردی بود که یک ترجمه بارها تکرار شده است. اصل مقالات به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، روسی و حتی دو مقاله به زبان‌های اسپانیایی و چکی بود که گاهی یافتن مترجم برای آن‌ها، حتی در سطح مترجم عمومی در ایران، مشکل بود. در اینجا به خصوص بر خود لازم می‌دانم از دوستانم آقای سعید سیفی و خانم ناهیده کلاشی که در ترجمه و آماده‌سازی مقالات روسی به من یاری رساندند، نهایت سپاس را داشته باشم. کوشش ما بر آن بود که مقالات با وسواس ترجمه شود، با متن اصلی مقابله و تا حدی یکنواخت‌سازی شود که در مجموع، پیکره‌ای همگن را تشکیل دهد. بدیهی است تنوع مترجمان، تا اندازه‌ای تنوع در انتخاب واژه‌ها و ساختار جملات را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و در ویرایش و یکنواخت‌سازی هم هدف آن نبود که با تغییرات حداکثری، سلیقه‌ای واحد به عبارات متن تحمیل شود؛ ولی در مواردی مانند انتخاب معادل‌های تخصصی برای اصطلاحات علمی، نهایت وسواس در یکنواخت‌سازی وجود داشت. به تعبیر دیگر، این یکنواخت‌سازی در مواردی که به ارزش علمی ترجمه مربوط می‌شد، حداکثری بود و در مواردی که موضوع اختلاف سلیقه در واژه‌گزینی و جمله‌سازی

بود، به حداقل رسید.

برخی کوشش‌ها در جهت افزودن بر ارزش اثر به عنوان کتاب مرجع نیز صورت گرفت: مواردی مانند شناسایی افراد نام برده شده در مقالات و آوردن نام کامل آن‌ها در پاورقی با ضبط اصلی، معرفی اجمالی شخص یا موضوعی که مؤلف توضیحی درباره آن نداده، اما دانستن حداقل‌ها درخصوص آن شخص یا موضوع برای فهم مقاله لازم بوده است، از دیگر کارهایی بود که در پاورقی‌ها انجام گرفت.

در متن مقالات، در کنار تنوع موضوعات، آنچه کار را دشوارتر می‌کرد، تعلق موضوعات به فرهنگ‌های مختلفی مانند هندی، نروژی، روسی، چینی، مکزیکی، سیبریایی و افریقای جنوبی بود که گاه ما را ملزم می‌کرد تا با مطالعات بیرون از متن و استفاده از منابع پژوهشی، نوعی آشنایی‌افزایی درباره فضای مورد بحث صورت گیرد، بدون آنکه ترجمه از امانت خود خارج شود. به جز زبان‌هایی که مقالات به آن‌ها نوشته شده بود، بارها و بارها در خلال مقالات، عباراتی گاه شاعرانه و گاه تبلیغاتی به زبان‌های دیگر شامل ایتالیایی، پرتغالی، نروژی، هلندی، آفریکانس، لاتین، یونانی، بلاروسی و اسلاوی کهن هم وجود داشت که لازم بود ترجمه آن‌ها به فارسی ارائه شود و این مهم، خارج از تیم مترجمانی بود که از قبل برای طرح پیش‌بینی شده بود.

اکنون جا دارد نگاهی ساختاری به گزینش و چینش مقالات در مجموعه حاضر بیندازیم. این مجموعه چنان که اشاره شد، پنج بخش است که تنها بخش اول آن، به پیشینه مباحث نظری در حیطه ترجمه بینانشانه‌ای اختصاص یافته است؛ این بخش با مقاله «در باب جنبه‌های زبانی ترجمه»، اثر رومن یا کوبسن آغاز شده که نخستین مطرح‌کننده ترجمه بینانشانه‌ای به عنوان یک مفهوم ساخت یافته در حوزه ترجمه‌شناسی و نشانه‌شناسی است. در ادامه، سه مقاله مهم از اوسپنسکی و لوتمان، بنیان‌گذاران مکتب مسکو-تارتو جای داده شده که بنیادهای مباحث ترجمه بینانشانه‌ای در آن‌ها قابل پی‌جویی است؛ با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که نشانه‌شناسی فرهنگی مسکو-تارتو در توسعه مباحث ترجمه بینانشانه‌ای دارد، این سه مقاله منتخب اطلاعات گزیده‌ای درباره مبانی این مبحث از منظر مکتب یادشده ارائه می‌کنند. مقاله بعدی در این بخش، با عنوان «هنر ترجمه بینانشانه‌ای»، به قلم سسیل کاسکولوئلا ارائه شده، در واقع بازتابی از دیدگاه‌های نشانه‌شناسی مکتب پاریس درخصوص ترجمه بینانشانه‌ای است. این مقاله، در واقع، مقایسه‌ای میان مبانی نظری مکتب مسکو-تارتو و مبانی نظری در نشانه‌شناسی امریکایی پیرس و نشانه‌شناسی مکتب پاریس ارائه می‌کند. بخش‌های چهارگانه بعدی در مجموعه، همگی ناظر به کاربردهای ترجمه

بینانشانه‌ای در حوزه‌های مختلف فرهنگی است. در بخش دوم که با عنوان «از ترجمه ادبی تا ترجمه بینانشانه‌ای» نامیده شده، مقالاتی جای داده شده است که در آن‌ها نقطه عزیمت مؤلفان ترجمه ادبی بوده است، اما در تدقیق در ظرایف این مبحث، راه به ترجمه بینانشانه‌ای بسته‌اند. در عمل، بیشترین تمرکز بر این بحث، برخاسته از آموزه‌های مکتب مسکو-تارتو است که بنیان‌گذارانش لوتمان و اوسپنسکی، خود همواره بر مطالعه فرهنگ از خلال ادبیات تأکید کرده‌اند. در این بخش، سه نوشته از پتر توروپ و باریس بالیاسنی جای داده شده است که هر دو از برخاستگان مکتب تارتو هستند و در کنار آن، مقاله‌ای از الکساندر اشویتسر جای داده شده، که یک ترجمه‌شناس مسکوی است که نشانه‌شناسی مکتب مسکو را به عنوان پشتوانه دارد. اما استفاده او از دیدگاه‌های چارلز موریس^۱ امریکایی و امیل بنونیست^۲ فرانسوی، نیز جدی است. در فضای مکاتب غربی، شاخص‌ترین نوشته در این خصوص، فصلی از کتاب اومبرتو اکو، با عنوان ترجمه به مثابه *مداکره* است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی ایتالیایی به موضوع نگرینسته است. همچنین آنچه با عنوان «واقعستان دگرسیماشده و دیگر جابه‌جایی‌های شمالی»، از نوریاداسپرر ارناندس آمده، در واقع، فصلی از یک پایان‌نامه است که مبنای نظری آن رویکرد میکه بال، نشانه‌شناس هلندی و الهام از افکار والتر بنیامین است.

بخش سوم این مجموعه، به مطالعاتی اختصاص دارد که بر محور رابطه ترجمه‌ای میان نظام نشانه‌ای کلامی و نظام‌های نشانه‌ای دیداری انجام گرفته است. سهمی از این مبحث، به موضوع ژست و حرکات بدن و رابطه ترجمه‌ای آن با زبان کلامی اختصاص دارد که در این باره از مقاله‌ای نوشته گورن سونسون، نشانه‌شناس سوئدی استفاده شده است. بخش دیگری از مطالعات در حیطه نشانه‌شناسی تبلیغات و ترجمه‌های کلامی-دیداری مورد استفاده در فرایند تبلیغ است که در این باره، مقاله‌ای مهم از ژاک فونتانی، جانشین گریماس در رهبری مکتب پاریس، گنجانده شده است.

در بخش چهارم، آن طیف از ترجمه بینانشانه‌ای موضوع مطالعه است که یک‌سوی آن هنرهای دیداری-اغلب نقاشی و گاه عکس- و سوی دیگر آن، نظام نشانه‌ای غیردیداری است. در این بخش، مقاله گراژینا بویلیویچ، نشانه‌شناس لهستانی، درباره نقاشی‌های پل گوگن مربوط به ترجمه از نظام نقاشی به ادبیات و مقاله جفری اور، نشانه‌شناس انگلیسی، درباره مایکل اونداتیه، مربوط به ترجمه از نظام عکس به ادبیات است. در همین بخش، احمد پاکتچی در

1. Charles Morris
2. Emile Benveniste

مقاله‌ای که درباره‌ی شل سیلور استاین دارد، به صورت‌بندی پدیده‌ی هم‌ترجمانی در روابط بین‌نشانه‌ای پرداخته و آن را در قالب دو نظام کلامی و تصویری (نقاشی) اجرا کرده است. مقاله‌ی دیگر از او، با عنوان «ترجمه‌ی بین‌نشانه‌ای»، بیشتر در پی ارائه‌ی یک گونه‌شناسی از انواع رخدادهایی است که در ترجمه میان نظام‌های تصویری و غیرتصویری رخ داده است.

سرانجام، بخش پنجم از مجموعه به موضوع ترجمه‌ی بین‌نشانه‌ای در حیطه‌ی تئاتر و سینما اختصاص یافته است. انتقال از نظام نشانه‌ای ادبیات به نظام نشانه‌ای تئاتر، یا به تعبیر دیگر، «تطبیق»، موضوعی است که در مقاله‌ای از جان هلوگ، تئاترشناس امریکایی، درباره‌ی اجرای تئاتری *مهاباراتا* از پیتر بروک مطرح شده است. مقاله‌ی دیگر نوشته‌ای است از یان روبال، تئاترشناس چک که به مسائل ترجمه‌ی تلویزیونی از تولیدات تئاتری اختصاص یافته است. در خصوص سینما، با دو مقاله روبه‌رو هستیم: جفری تریگز، با مطالعه‌ی موردی آثار هاردی، به ترجمه از نظام نشانه‌ای ادبیات به نظام نشانه‌ای فیلم، و جورج آیکل، با مطالعه‌ی موردی فیلمی از پازولینی، به ترجمه‌ی متون مقدس از نظام نشانه‌ای کلامی به فیلم پرداخته‌اند.

با اطمینان می‌توان ادعا کرد که چنین مجموعه‌ای که اکنون به زبان فارسی به علاقه‌مندان نشانه‌شناسی و حوزه‌های پیوسته بدان ارائه می‌شود، در سطح جهانی مطالعات نشانه‌شناسی کوششی اصیل در راستای یک مجموعه‌ی منسجم از مقالات است و مشابه آن به زبان دیگری یافت نمی‌شود. امید است که این مجموعه در توسعه‌ی نشانه‌شناسی و ترجمه‌ی بین‌نشانه‌ای سودمند افتد و کاستی‌ها را بپوشاند.

در پایان، لازم است از تمامی همکاران «سمت» که در مراحل مختلف تدوین، آماده‌سازی و انتشار این کتاب، مساعدت و همراهی داشته‌اند سپاسگزاری کنم: آقای دکتر علی بشارتیان، که نسخه‌ای از مقاله‌ی او مبرتو اکو را تهیه کرده و در اختیار مترجم قرار دادند؛ آقای دکتر مهدی احمدی، مدیر گروه زبان‌شناسی «سمت»، که مدیریت فرایند ارزیابی و ویرایش کتاب و انتخاب مترجم برای مقالات انگلیسی بر عهده‌ی ایشان بوده است؛ آقای محمد عزیزیان، ویراستار زبانی کتاب، سرکار خانم مرضیه عیوضی، کارشناس اجرایی پژوهشکده «سمت»، و بالاخره، سرکار خانم مریم طاهری که صفحه‌پردازی کتاب را برعهده داشته‌اند.

درآمدی بر ترجمه بینانشانه‌ای

احمد پاکتچی

«ترجمه بینانشانه‌ای» اصطلاحی است که نخستین بار رومن یاکوبسن، زبان‌شناس و نشانه‌شناس روس که در ایالات متحده می‌زیست، آن را در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۸ به کار برد، مقاله‌ای که سال بعد در مجموعه‌ای درباره ترجمه منتشر شد؛^۱ در این مقاله که عنوانش «درباره جنبه‌های زبان‌شناختی ترجمه» بود، فقط در بخش کوچکی به طور جانبی به فرایند ترجمه میان دو نظام نشانه‌ای نیز توجه شد^۲ و به همین مناسبت، سال‌ها بعد در مجموعه دیگری با ماهیت بینارشته‌ای با عنوان *زبان و ادبیات جای گرفت*^۳. یاکوبسن در کنار «ترجمه بینانشانه‌ای»، عنوان دیگری، یعنی Transmutation را نیز پیشنهاد کرد که معادل برگزیده آن در این مجموعه مقالات، «دگرذیسی» است. همانند سوسور که به عنوان پیش‌گام در دانش نشانه‌شناسی معرفی می‌شود و این لقب را بیشتر مرهون مباحث کوتاهی است که در حد پیش‌بینی یک علم مطرح کرده، یاکوبسن نیز به عنوان کسی که بنیان‌گذار نظریه ترجمه بینانشانه‌ای است، بیشتر در حد ایده آغازین و پیش‌بینی آن را مطرح کرده است. به هر روی، این مقاله اثرگذار، به عنوان مقاله آغازگر، نخستین متنی است که در مجموعه حاضر گنجانده شده است.

در گام بعد، کسانی که باید در مسیر هموار شدن نظریه ترجمه بینانشانه‌ای و بسط آن، از آن‌ها یاد شود، یوری لوتمان^۴ و البته همتای او، باریس اوسپنسکی^۵، بنیان‌گذاران مکتب مسکو-تارتو هستند؛ ریشه‌های ترجمه بینانشانه‌ای را باید در نظریه سپهر نشانه‌ای یا سمیوسفر^۶ که این دو اندیشمند در فاصله سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۴ ارائه کردند، جست‌وجو کرد. پخته‌ترین صورت این نظریه را لوتمان در رساله خود با عنوان *سپهر نشانه‌ای* در ۱۹۸۴ منتشر کرد.^۷

1. *On Translation*, Harvard University Press, 1959.

2. Jakobson, R. 1958, "On Linguistic Aspects of Translation", in: *Selected Writings*, Vol. II: *Word and Language*, The Hague/ Paris: Mouton, 1971, pp. 261, 266.

3. ed. Krystyna Pomorska and Stephen Rudy, Cambridge (Massachusetts), 1987.

4. Yuri Lotman

5. Boris Uspensky

6. Semiosphere

7. Lotman. Ju. (Лотман, Ю.), "О семиосфере", *Статьи по семиотике и типологии культуры*, Таллин, Александра, 1992, p. 76.

مضمون عمومی نظریه سپهر نشانه‌ای آن است که در جهان ما، هیچ متنی خودمختار و بیرون از بافت نیست؛ سپهر نشانه‌ای به مثابه یک نظام مبتنی بر تقابل خود و دیگر است. رخداد یک فرایند اگر درون سپهر نباشد، یا بیرون نشانه‌ای^۱ است یا دگر نشانه‌ای^۲؛ بیرون نشانه‌ای است، وقتی که در آن فرایندهای دلالتی رخ نمی‌دهد و نشانگی ناممکن است، و دگر نشانه‌ای است، وقتی که به یک نظام نشانه‌ای «دیگر» تعلق دارد. در وضع نخست، سپهر نشانه‌ای در تقابل با سپهر زیستی^۳ و از بحث کنونی ما خارج است، در حالی که در وضع دوم، همانند یک متن موسیقایی، در برابر یک متن تصویری است^۴ و کاملاً می‌تواند زمینه‌ای برای طرح ترجمه بینانشانه‌ای باشد. در واقع، با کنار هم نهادن این مبنا و الگویی که لوتمان از روابط میان سپهرهای نشانه‌ای دارد، ترجمه بینانشانه‌ای در قالب روابط بین دو سپهر نشانه‌ای و انتقال از وضع دگر نشانه‌ای به درونی سازی نشانه است.

کاربرد دو گانه اصطلاح سپهر نشانه‌ای، یعنی سپهر نشانه‌ای در تقابل با سپهر زیستی و سپهر نشانه‌ای در تقابل با سپهر نشانه‌ای دیگر، همان دوگانگی است که در کاربرد طبیعت و فرهنگ در نوشته‌های لوتمان حس می‌شود؛ فرهنگ در تقابل با طبیعت و فرهنگ در تقابل با فرهنگ دیگر که فرهنگ نخست آن را به مثابه بربریت بازمی‌شناسد. البته، کاربرد دو گانه اصطلاح سپهر نشانه‌ای به طور تنگاتنگ با کاربرد دو گانه اصطلاح فرهنگ هم‌بسته است.^۵ به طبع، آنچه به بحث حاضر درباره ترجمه بینانشانه‌ای مربوط می‌شود، همان کاربرد سپهر نشانه‌ای در تقابل با سپهر نشانه‌ای دیگر، و متناظر با فرهنگ در تقابل با طبیعت است.

بر پایه نظریه لوتمان، مرز نشانه‌شناختی بین سپهرها، بر ایند ترجمه‌های مستمر دوزبانه میان آنهاست؛ صافی‌هایی که سپهرها با گذراندن تولیدات سپهرهای دیگر از خلال آن، نامتن‌ها را به زبان خود ترجمه می‌کنند و آنچه را بیرون از یک سپهر نشانه‌ای معین قرار دارد، درونی می‌سازند. «بسته بودن» یک سپهر نشانه‌ای، خود به واقع، حاکی از آن است که نمی‌تواند با متن‌های دگر نشانه‌ای، یا با نامتن‌ها در تماس قرار گیرد، جز آنکه از خلال آن صافی‌ها و از خلال ترجمه باشد. برای آنکه این متن‌های دگر نشانه‌ای یا نامتن‌ها در چشمان یک سپهر نشانه‌ای خاص،

1. extrasemiotc

2. heterosemiotc

3. biosphere

4. Lotman. Ju. (Лотман, Ю.), *Статьи по семиотике и типологии культуры*, Таллин, Александра, 1992, p. 13.

۵. پاکتچی، احمد، «مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی...»، مجموعه مقالات اولین

هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵-۱۸۲.

مقبول به نظر آیند، باید به یکی از زبان‌های واقع در درون فضای آن ترجمه شوند؛ به عبارت دیگر، واقعیت‌ها نشانه‌شناختی شوند و مشابه با «بلوک‌های ترجمه»، جهان بیگانه با یک سپهر نشانه‌ای معین را با آن منطبق کنند.^۱ سپهر نشانه‌ای، با هر وسعتی که برای آن در نظر بگیریم، براساس تعریف مرزهای درونی و بیرونی آن، ارگانسیم عظیم ترجمه‌ای است. براساس این نظریه، ترجمه اساس وجود معنا و اساس وجود فرهنگ است. در مجموعه حاضر، سه نمونه از مقالات یوری لوتمان و اوسپنسکی که مرتبط با مبحث ترجمه بینانشانه‌ای بوده‌اند، گنجانده شده است.

هم‌زمان با آنکه لوتمان در استونی در حال نوشتن مقاله خود درباره سپهر نشانه‌ای بود، ژولیو پلازا، نشانه‌شناس برزیلی، با استفاده از سرنخی که یاکوبسن در اختیار او قرار داده بود، سراغ نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس^۲ رفت و کوشید الگویی بسط‌یافته درخصوص ترجمه بینانشانه‌ای ارائه کند که در نشانه‌شناسی غرب پیشینه‌ای نداشت. او جوهره بحث خود را در پایان‌نامه‌ای که در سال ۱۹۸۵ در دانشگاه سائوپولو از آن دفاع کرد، ارائه نمود و دو سال بعد، صورت مدون آن را در قالب کتابی به زبان پرتغالی و با عنوان *ترجمه بینانشانه‌ای* منتشر کرد.^۳ حجم اثر پلازا و نقدهای گسترده‌ای که بر روش‌شناسی او در بسط نظریه پیرس وارد بود، موجب شد تا به جای گنجاندن گزیده‌ای از اصل کتاب، مقاله‌ای در این مجموعه درج شود که هم دربر دارنده خلاصه‌ای سودمند از مباحث پلازا و هم ارزیابی انتقادی آن باشد؛ درواقع، چکیده مباحث پلازا در این مجموعه، در نوشته‌ای با عنوان «هنر ترجمه بینانشانه‌ای» از سسیل کاسکولوتلا که به‌خوبی با نظریات وی مانوس بوده، ارائه شده است.

با آغاز دهه ۱۹۹۰، با گسترش چشمگیری در مقالات مربوط به ترجمه بینانشانه‌ای مواجه هستیم. از آن پس، محققان کشورهای مختلف بحث ترجمه بینانشانه‌ای را به‌طور گسترده‌ای بررسی کرده‌اند و در مجموعه حاضر، شماری از نوشته‌های منتخب آنان در حوزه‌های مختلف جای داده شده است. با اینکه در این فاصله، در عمل، اصطلاح ترجمه بینانشانه‌ای، از مقبولیت و جذابیت گسترده‌ای در مکاتب مختلف نشانه‌شناسی و ترجمه‌شناسی برخوردار شده است، نقدهایی هم بر آن وجود دارد. هستند کسانی که ترجیح می‌دهند ترجمه بینانشانه‌ای را شایسته عنوان «ترجمه» ندانند و تعبیر دیگری، مانند «دگردیسی» را که پیشنهاد دوم یاکوبسن بود، برای آن به کار ببرند.

۱. پاکتچی، ص ۱۳.

2. Charles Sanders Peirce

3. Plaza, Julio, *Tradução intersemiótica*, São Paulo, 1987.

در این باره، به‌خصوص جای دارد از اشکال اومبرتو اکو، به‌عنوان نظریه‌پرداز برجسته در نشانه‌شناسی اخیر یاد شود که در «ترجمه» نامیدن انتقال بینا‌نشانه‌ای تردیدی را مطرح کرده است؛ مبنای تردید او آن است که در این فرایند که ترجمه بینا‌نشانه‌ای نامیده می‌شود، محتوا با دقت قابل قبولی از طریق ترجمه، قابل حدس و بازتولید نیست و برای آنکه فرایندی «ترجمه» نامیده شود، باید چنین امکانی وجود داشته باشد.^۱ او در موردی مانند داستان کوتاه *دیناسور* از مونته روسو، مسئله ترجمه وارونه را به‌عنوان «انتظار» به‌میان می‌کشد؛ اگر ساختن فیلمی از این داستان، ترجمه است، وی انتظار دارد که بتوان از آن فیلم عبارات اصلی داستان را بازسازی کرد و حتی در عمل، امکان این بازسازی را می‌آزماید.^۲

در مقام توضیح و دفاع از شایستگی این فرایند برای «ترجمه» نامیده شدن، باید گفت قابل حدس بودن متن اصلی با اطلاع از متن ترجمه، امری کاملاً نسبی است و مستقیم به میزان سنخیت دو زبان یا دو نظام نشانه‌ای درگیر بستگی دارد. برای نمونه، به دلیل اینکه در مقایسه میان سه زبان رسمی در سوئیس، فرانسه و ایتالیایی به هم نزدیک‌تر و آلمانی از آن‌ها دورتر است، حدس زدن متن آلمانی از خلال متن فرانسه، به مراتب دشوارتر از حدس زدن متن ایتالیایی از خلال متن فرانسه است. برای نمونه، در بحث درباره اقامتگاه، می‌بینیم که به چه آسانی، دو واژه *domicile* در نسخه فرانسه و *domicilio* در نسخه ایتالیایی در رابطه نزدیک هم‌ریشگی و هم‌معنایی قرار گرفته‌اند و به دلیل نظیر بودن آن‌ها، چه در انتخاب واژه و چه در کاربرد آن، امکان سرعت انتقال در حدس بالاست؛ اما در نسخه آلمانی، واژه‌ای که معادل آن دو نهاده شده، واژه *Wohnsitz* است که از نظر ریشه، ارتباطی با آن دو واژه ندارد و از نظر معنا نیز با تفاوت‌های ظریفی روبه‌روست؛^۳ آلمانی‌دان آشنا با اصطلاحات حقوقی این واژه را آسان‌تر حدس خواهد زد، ولی برای فردی که ورودی در مباحث حقوقی ندارد، امر قدری مشکل خواهد بود؛ با توجه به این که در زبان آلمانی نیز واژه *Domizil* به‌عنوان صورتی آلمانی شده از همان واژه لاتین در کنار واژه ژرمنی‌الاصیل *Wohnsitz* وجود دارد، تردید ما برای امکان حدس زدن متن آلمانی از خلال متن فرانسه یا انگلیسی بیشتر خواهد شد. بی‌تردید، زمانی که برای تهیه قانون مدنی ژاپن، قانون مدنی آلمان به زبان ژاپنی ترجمه شد، می‌توان

1. Eco, U., *Mouse or Rat?: Translation as Negotiation*, London, Phoenix/ Orion, 2003, pp. 156-157.

2. *ibidem*, pp. 162-163.

۳. پاکتچی، احمد، «تحلیل مفهوم اقامتگاه با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام

انتظار داشت که معادل‌های ژاپنی به مراتب بسیار کمتر از انتقال فرانسه - آلمانی قابل حدس بوده باشد. حال اگر یک سیاست‌مدار ناآشنا با زبان حقوقی، ماده‌ای از مواد قانونی را از گفتمان حقوقی خود خارج کند و با ترجمه بیناگفتمانی، در یک خطابه سیاسی برای بهره‌برداری غیرحقوقی از آن استفاده کند، این انتقال تا چه حد قابل گمانه‌زنی است؟ اگر ماده‌ای برگرفته از کتاب قانون، با رویکردی شاعرانه و با قلم نویسنده یا شاعری خلاق، از یک قطعه ادبی سر برآورد، تا چه حد می‌توان آنچه را رخ داده است حدس زد؟

انتظار حدس دقیق متن اصلی و امکان بازیابی آن از طریق ترجمه وارونه، در بسیاری از مواردی که به طور سنتی ترجمه نامیده شده، منتفی است؛ می‌دانیم که بسیاری از ترجمه‌های صورت گرفته در سده‌های گذشته، در عمل، برگردان فرهنگی و تطبیق با متن اصلی بوده است و آثار زبان میزبان بر متن ترجمه به اندازه‌ای بوده و تغییرات رخ داده در ماهیت پیام از حیث کمیت و کیفیت به گونه‌ای بوده که امکان بازیابی متن اصلی از دست رفته است.

برای نمونه، نظر غالب نزد محققان کتب مقدس، آن است که حضرت مسیح (ع) نه به زبان یونانی، که به آرامی سخن می‌گفته است، اما کهن‌ترین نسخه‌های موجود از سخنان آن حضرت که در اناجیل ضبط شده، به زبان یونانی است؛^۱ پس ترجمه‌ای از آرامی به یونانی صورت گرفته که نه تنها امروز، که در صدر مسیحیت هم دسترسی به آن سخنان اصلی وجود نداشته است. اما بر هر محقق آشکار است که در متن یونانی اناجیل، سایه‌ای از فرهنگ هلنی سنگینی می‌کند که حدس زدن متن اصلی را - دست کم با آن دقت که مقصود اکو است - امکان‌ناپذیر می‌نماید. برای نمونه، آنجا که در انجیل متی آمده است: «از آن هنگام عیسی به موعظه آغاز کرد و گفت توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی، ۴: ۱۷). عبارتی که به فارسی به «زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» ترجمه شده، عبارتی مسئله‌برانگیز در مطالعات کتاب مقدس است. آنچه در نسخه یونانی متی آمده این است:

“... εγγικεν γαρ η βασιλεια των ουρανων”.

می‌توان گفت ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت یونانی به فارسی این است: «پادشاهی آسمان‌ها نزدیک شده است». آنچه بیشتر در نقدهای انگلیسی‌زبان بحث می‌شود، معادل برگزیده در انگلیسی برای εγγικεν است؛ زیرا در ترجمه شاه جیمز^۲ و برخی ترجمه‌های دیگر، این فعل

1. Tuckett, Christopher, “The History of Jesus: Sources and methods”, in: Bockmuehl, M. (ed), *The Cambridge Companion to Jesus*, Cambridge, Cambridge University Press, 2001, p. 135; Ehrman, Bart D., *Misquoting Jesus: The Story behind Who Changed the Bible and Why*, San Francisco, Harper, 2005, p. 173.

2. KJV

این گونه برگردان شده است: *is at hand* که ترجمهٔ آزاد است، و برخی ترجمه به *has drawn* یا *near* یا *is approaching* را دقیق‌تر دانسته‌اند که در عمل رسمیت نیافته است. دربارهٔ ترجمهٔ *οὐρανῶν* به انگلیسی، فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر، مترجمان تردیدی به خود راه نداده‌اند که واژهٔ جمع *οὐρανῶν* (آسمان‌ها) را به واژهٔ مفرد *Heaven* یا آسمان بدل کنند. اصل آرامی این متن هرچه بوده، آن زمان که متن دوباره به آرامی ترجمه شده، در آن این گونه برگردان شده است: «پادشاهی خداوند شما آشکار شده است/ پرده برداری شده است».^۱ تامسون در کوشش برای اینکه اصل آرامی ماقبل یونانی را گمانه‌بزند و تأثیر احتمالی آن بر این بازترجمه به آرامی را تبیین کند، یادآور می‌شود که در ادبیات ربانی یهود این تعبیری کاملاً معمول بوده است که گفته شود «پادشاهی آسمان» و «آسمان» تعبیری از خداوند باشد. به گفتهٔ تامسون، کاملاً ممکن است که مرقس، پولس و لوقا، این جمله حضرت مسیح را برای خوانندگان غیریهودی خود «ترجمه کرده باشند»، ضرورتی که ظاهراً برای نویسندهٔ *انجیل متی* وجود نداشته است؛^۲ به هر حال، می‌دانیم که در *انجیل‌های دیگر* و رساله‌های پولس به جای تعبیر «پادشاهی آسمان» تعبیر *βασιλεία του Θεου* (پادشاهی خدا) به کار رفته است. اگر عبارت *متی* به متن آرامی اصلی نزدیک‌تر بوده، چگونه ممکن است از خلال ترجمهٔ مرقس و دیگران «پادشاهی خدا»، عبارت اصلی را که «پادشاهی آسمان» یا «پادشاهی آسمان‌ها» بوده است، بازیابی کرد.

اینکه مترجمان آرامی *انجیل متی*، «پادشاهی آسمان‌ها» در متن یونانی را به «پادشاهی خدا» ترجمه کرده‌اند، ممکن است ناشی از نوعی معادل‌گیری میان تعبیر *متی* و دیگر *اناجیل*، یا آشنایی با ادبیات ربانی یهود باشد. اما هرچه هست، بدون وجود اطلاعاتی از بیرون، صرفاً با تکیه بر عبارت یونانی *متی*، هرگز نمی‌توان عبارت آرامی معادل آن را - آن گونه که ترجمه شده است - گمانه زد. آنچه مسئلهٔ این تعبیر را پیچیده‌تر می‌کند، دو بار کاربرد عبارت «ملکوت السماوات و الارض» در قرآن کریم (انعام/۷۵؛ اعراف/۱۸۵) است که در آنجا هم مانند *انجیل متی*، «آسمان‌ها» به صورت جمع به کار رفته است.

در دورهٔ شاهان گورکانی در هند، ده‌ها متن از متون دینی هندو از سنسکریت به فارسی

-
1. Evans, Craig A., "The Jesus of History: Context, family and formation", in: Bockmuehl, M. (ed.), *The Cambridge Companion to Jesus*, Cambridge, Cambridge University Press, 2001, p. 15.
 2. Tomson, Peter J., "The Jesus of History: Jesus and his Judaism", in: Bockmuehl, M. (ed.), *The Cambridge Companion to Jesus*, Cambridge, Cambridge University Press, 2001, p. 29.

ترجمه شده که یکی از نمونه‌های شاخص آن، ترجمه ملخصی از جوگ باسشت به قلم میر فندرسکی (۹۷۰-۱۰۵۰ ق.)، یکی از فیلسوفان ایرانی در عصر صفوی است. اما عموم این ترجمه‌ها، فهمی اسلامی از متون هندو هستند، به شدت تحت تأثیر اصطلاحات رایج در فرهنگ اسلامی اند و به اذعان متخصصان، فاصله آن‌ها از متن اصلی به اندازه‌ای زیاد است^۱ که امکان ترجمه وارونه و رسیدن به متن اصلی با دقت بالا کاملاً منتفی است.

در همه این موارد مفروض، هنوز چارچوب کلامی حفظ شده و فرایند وارد رابطه‌ای بینانشانه‌ای نشده بود. به واقع، در جواب این گونه اشکالات باید پرسید تا کدام مقطع، هنوز عنوان ترجمه صدق می‌کند و از کدام مقطع، دیگر امکان نام‌گذاری رخداد به ترجمه وجود نخواهد داشت. حتی در ساده‌ترین انتقال، برای مثال، میان نسخه‌های فرانسه و ایتالیایی قانون مدنی سویس، دو متن هرگز انتظارات و حدس‌های ما را کاملاً تأمین نمی‌کنند و حتی در دورترین انتقال‌های بینانشانه‌ای، دور نیست که بتوان بخشی از محتوا و مضمون را حدس زد. باید اذعان کنیم که می‌توان آنچه را در چنین جابه‌جایی‌هایی رخ می‌دهد، با پذیرش نسبی گسترده، همچنان ترجمه محسوب کرد.

اگر اشاره دارد که اگر ترجمه را به معنایی استعاری به کار ببریم، بسیاری از گونه‌های تفسیر را می‌توان ترجمه دانست و آنگاه ترجمه بینانشانه‌ای را به معنای استعاری ترجمه تلقی کرد.^۲ اما به واقع، معنای غیراستعاری ترجمه چیست که ما ناچار باشیم به سوی معنایی استعاری روی آوریم؟

واژه انگلیسی translation، صورتی از واژه لاتین translatio است که از پیشوند مشهور trans- و فعل latio به معنای آوردن^۳ ساخته شده و در مجموع معنای تحت‌اللفظی آن این است: «ترا - آوردن».^۴

واژه فرانسه traduction، واژه ایتالیایی traduzione و واژه‌های نظیر در زبان‌های خویشاوند، صورت‌هایی از واژه لاتین traductio هستند که از پیشوند tra- و فعل ductio/duco به معنای بردن و سوق دادن ساخته شده و در مجموع، معنای تحت‌اللفظی آن این است:

۱. مجتبیایی، فتح‌الله، مقدمه بر منتخب جوگ باسشت، اثر میرفندرسکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۳۲.

۲. Eco, U., *Mouse or Rat?: Translation as Negotiation*, London, Phoenix/ Orion, 2003, p. 157.

۳. افعال لاتین مطابق مرسوم در دستور لاتینی به صورت اول شخص مفرد آمده و در فارسی به مصدر ترجمه شده‌اند.

۴. Glare, P.G.W. (ed.), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford, Clarendon Press, 1990, p. 1966.

«ترا - بردن»^۱ همین رخداد در واژه‌های اسلاوی مانند واژه روسی *перевести* نیز دیده می‌شود که معنای تحت‌اللفظی آن «ترا - بردن» است.^۲

واژه آلمانی *Übersetzung*، از پیشوند *über-* ساخته شده که یکی از معانی آن ترا - است، مانند *über Frankfurt reisen* به معنای «سفر کردن از طریق گذر از فرانکفورت». بن فعلی *-setz* هم نظیر *set* انگلیسی است و معنای نهادن دارد.^۳ در مجموع، معنای تحت‌اللفظی آن «ترا - نهادن» است. این نکته دربارهٔ زبان لاتین، به عنوان زبان علمی سده‌های میانه در اروپا، مهم است دانسته شود که نه واژه *translatio* و نه *traductio* به معنای ترجمه در لاتین کاربرد مهمی ندارند^۴ و اصلی‌ترین فعل برای ترجمه در زبان لاتین، واژه *converto* است که در کاربرد عام به معنای «تبدیل کردن چیزی به چیزی»، و در کاربرد خاص، به معنای «ترجمه کردن» است.^۵ فعل دیگر در لاتین، *reddo* است که در کاربرد عام به معنای «بازگرداندن» و در کاربرد خاص به معنای «ترجمه کردن» است.^۶ معنای واژه *reddo* نزدیک‌ترین معنا به ترجمه‌ای است که بتوان انتظار دقیق بازترجمه را از آن داشت، آن هم نه همیشه. در مواردی که ترجمه به صورت تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد، در لاتین این دو تعبیر به کار برده می‌شود:

Verbum pro verbo reddere (reddo)

Verbum e verbo exprimere (exprimo)

exprimo در لغت به معنای «بیرون راندن» و «با فشار بیرون کردن» است^۷؛ این لغت از حیث معنای واژگانی معادل ترجمه نیست و تنها در این ترکیب به معنای ترجمه مربوط می‌شود. از مجموع این اوصاف برمی‌آید که واژه‌های *translation/traduction* و واژه‌های دیگر نزدیک به آن‌ها که در زبان‌های اروپایی برای بازنمود معنای ترجمه رواج دارند، از منظر ریشه‌شناسی و کاربرد کلاسیک، از معنای ترجمه به معنای انتقالی قابل برگشت، فاصله دارند. با توجه به آنچه به تفصیل ذکر شد، دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم واژه‌های رایج ناظر به معنای ترجمه، ظرفیت حمل معنای ترجمهٔ بینانشانه‌ای را ندارند.

1. Dauzat, A. et al., *Nouveau dictionnaire étymologique et historique*, Paris, Larousse, 1964.

2. Vasmer, M. (Фасмер, М.), *Этимологический словарь русского языка*, Москва, Прогресс, 1987, Vol. 3, p. 236.

3. Pfeifer, W., *Etymologisches Wörterbuch des Deutschen*, München, Deutscher Taschenbuch Verlag, 2004, pp. 1284, 1480.

4. Glare, *ibidem*, pp. 1957, 1966.

5. *ibidem*, p. 440; Simpson, D.P., *Cassell's New Latin-English & English-Latin Dictionary*, London, Cassell, 1966, p. 856.

6. Simpson, *ibidem*, p. 856.

7. *ibidem*, p. 232.